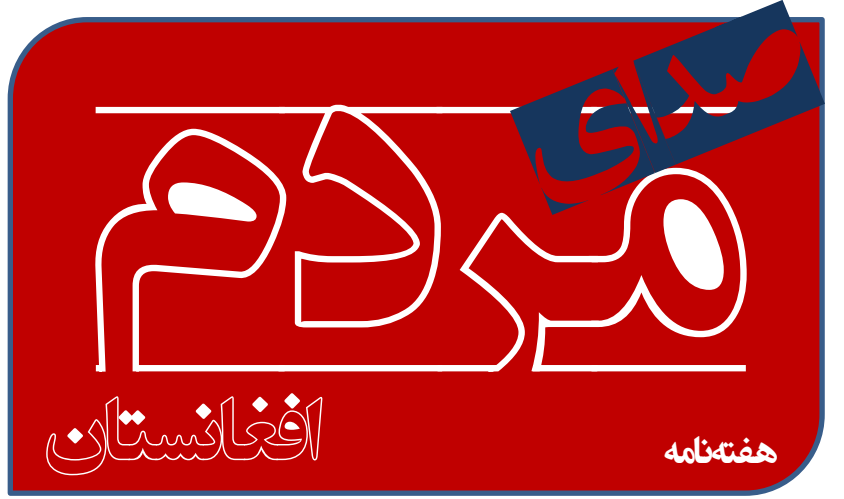


اهدای بالاترین مدال بریتانیا به سگی که با طالبان جنگید

یک سگ ارتش که در نجات سربازان بریتانیایی و افغان در افغانستان کمک کرده بود، یکی از معتبرترین مدال‌های بریتانیا را دریافت می‌کند. قرار است به این سگ مدال دیکین داده شود که از سال ۱۹۴۳ به این سو به عنوان مدال شجاعت برای حیوانات شناخته شده است.

این سگ که مالی نام دارد، در سال ۲۰۱۲ برای کشف مواد منفجره دوبار وارد ساختمانی در کابل شد که زیر آتشی مستقیم شورشیان قرار داشت. سرچوخه هاتلی در مورد مالی گفته است: "او وارد ساختمان شد تا دنبال هدفی برود که به او آموزش داده شده بود. او توانست خطر بالقوه را به موقع شناسایی کند و در نتیجه نیروهای بریتانیایی توانستند دست بالا را پیدا کنند. مالی در اثر انفجار نارنجک شدیداً مجروح شد اما باز هم به کارش ادامه داد. آنچه که او آن روز انجام داد فراتر از هر آموزشی بود که دیده بود". مالی که یک سگ ۸ ساله بلژیکی از نژاد مالینوز است یکی از ۶۸ حیوانی است که به دریافت این نشان مفتخر می‌شود. نیروهای خارجی در هنگام ماموریت رزمی شان در افغانستان از سگ‌ها به خاطر توانایی کشف بمب خانگی و مواد منفجره استفاده می‌کردند. واحدهای نیروهای ویژه نیز به طور منظم آنها را در انجام حملات تهاجمی به کار می‌گرفتند.



شماره ۱۵۶ | سال چهارم، یکشنبه، ۲۸ عقرب، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۹ نوامبر ۲۰۱۷

اقلیت امیدوار یا اکثریت معترض؛ توجه به کدام یکی به نفع حکومت است؟



که امیر پناهیان

ساعات پس از نشر گزارش این نظر سنجی، ارگ ریاست جمهوری با نشر اعلامیه‌ای از نظرسنجی بنیاد آسیا استقبال کرد. در اعلامیه‌ای ارگ آمده است: "در این گزارش نکات مثبتی مبنی بر افزایش خوش بینی به آینده، رضایت از کار حکومت، افزایش در عواید خانواده‌ها، مصونیت در انتقاد از حکومت، تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری‌ها و بهبود امنیت توسط پولیس بازتاب یافته است." در اعلامیه‌ای هم‌چنان آمده است، که گزارش بنیاد آسیا نشان‌دهنده‌ای رضایت‌مندی مردم از حکومت و نفرت مردم از طالبان است. سرپرست دفتر سخنگوی رییس جمهور هم در صفحه‌ی فیس‌بوک اش در واکنش به این نظرسنجی نوشته: "گزارش جدید Asia Foundation نشان‌دهنده‌ی بلندشدن اعتماد مردم به دولت نسبت به گذشته است."

۲

جنگجویان داعش مدیر اجراییه محکمه استیناف کتر را کشتند

مدیر اجراییه محکمه استیناف ولایت کتر، صبح روز شنبه، از سوی افراد مسلح گروه موسوم به دولت اسلامی یا داعش، دستگیر و بعدن کشته شد. پاسوال جمعه گل همت، قومندان امنیه کتر به یکی از رسانه‌ها گفته است: شیرین گل، مدیر اجراییه محکمه استیناف ولایت کتر صبح روز شنبه، در دره دیوه گل ولسوالی "خوکی" که به سوی اسد آباد مرکز این ولسوالی به سوی دفتر کارش می‌رفت از سوی افراد مسلح گروه داعش بازداشت و کشته شد. پاسوال همت، افزوده که جنگجویان داعش با واکنش تند باشندگان محل مواجه شدند و دو عضو این گروه شامل برادرزاده قومندان محلی این گروه کشته شدند. یکی از باشندگان محل گفته جنگجویان داعش سر این عضو محکمه استیناف را نیز بریده اند. تا اکنون گروه داعش در مورد این رویداد به رسانه‌های چیزی نگفته است. نخستین مرکز گروه داعش در ولایت کتر، در دره دیوه گل ایجاد شده بود که به گفته مقام‌های نظامی، چند هفته قبل ۲۰ جنگجوی گروه داعش در این منطقه کشته شد.

کشف یک مخفی گاه ماین و واسکت

انتحاری شبکه حقانی در کابل

نیروهای امنیت ملی در یک مخفی‌گاه، ماین و واسکت‌های انتحاری مربوط به شبکه حقانی را در پایتخت افغانستان کشف کردند. ریاست عمومی امنیت ملی روز شنبه (۲۷ عقرب) در خبرنامه‌ی می‌گوید که این مخفی‌گاه تروریستان شبکه حقانی در یک عملیات ویژه، از ساحه واصل آباد ناحیه هفتم شهر کابل کشف شده‌است. به گفته امنیت ملی، از این مخفی‌گاه ده حلقه ماین عیارشده با ده سیت مایل، یک واسکت انتحاری، یک میل تفنگ‌چه و سه کیلوگرام مواد انفجاری به دست آمده‌است. ریاست عمومی امنیت ملی می‌گوید که ماین‌های عیارشده، همراه با واسکت انتحاری در محل خنثا گردیده‌اند. این نهاد امنیتی می‌گوید دشمن قصد داشت تا از این مخفی‌گاه به هدف حمله‌های هراس‌افکنانه در شهر کابل استفاده کند که از آن جلوگیری گردید. ریاست عمومی امنیت ملی از این‌که در پیوند به این روی‌داد کسی بازداشت گردیده یا خیر، چیزی نگفته‌است. این مخفی‌گاه در حالی کشف و ماین‌های آن خنثا می‌شوند که دوروز پیش در یک حمله انتحاری دیگر در شهر کابل، ده‌ها تن کشته و زخمی گردیدند.

جنگ و ناامنی در افغانستان بر ارقام کودکان خیابانی افزوده است

مبارک شاه حیدری



منفی وجود کودکان خیابانی در افغانستان با هیچ یک از چالش‌های مذکور قابل مقایسه نیست، زیرا این کودکان آن‌چه درخور شأن شان نیست بر ایشان تحمیل گردیده است. کودکان خیابانی به کودکان گفته می‌شود که در اثر چند دهه جنگ تحمیلی، سرپرست یا نان‌آور خانواده‌های خود را از دست داده، موضوع که هم از نظر اقتصادی و هم از نظر عاطفی به کودکان آسیب رسانده اند. با آن‌که این کودکان سن قانونی ۱۸ سالگی را تکمیل نکرده، برای تهیه‌ی مایحتاج خانواده‌های خود در خیابان‌های شهر به کارهای شاقه می‌پردازند، که همگی ما روزانه با آنان روبرو می‌شویم. این کار اجباری آنان، آثار منفی زیاد به کودکان، فامیلین شان و جامعه‌ی که در آن زندگی می‌کنند بجا می‌گذارد.

چند دهه جنگ، ناامنی و گشت و خون‌های ناشی از این دوره، تبعات منفی زیاد بر پیکر بی‌جان جامعه‌ی افغانستان بجا گذاشته است. ناامنی‌های متداوم، فقر گسترده، مهاجرت‌های پیهم داخلی و خارجی، بی‌کاری طولانی‌مدت، اعتیاد روزافزون به مواد مخدر، بی‌سوادی میلیون‌ها نفر اعم از کهن‌سالان، جوانان و اطفال، وجود میلیون‌ها نفر معلول و معیوب، از دست‌دادن سرپرستان و نان‌آوران خانواده‌های بجامانده از آتش جنگ‌های گذشته یا به قولی دوره‌ی جهاد و مقاومت، از جمله‌ی چالش‌های اساسی فراروی دولت و ملت افغانستان می‌باشد. یکی از این چالش‌ها که اکنون به معضل بزرگ تبدیل گردیده است و دولت نمی‌تواند به سادگی از کنارش عبور کند کودکان خیابانی می‌باشد. تبعات

هزاره‌های غزنی و سیاست – پس از ۲۰۰۱

احمدشاه کهزاد

بخش دوم و پایانی



بررسی گذرا بر فعالیت‌ها، کارکردها و مسوولیت‌پذیری شان می‌توان با جرأت گفت که حضور نسبت پُر رنگ آن‌ها در شورای ولایتی صرف یک برتری عددی بوده و گیره از ناهنجاری‌ها و مشکلات مردم باز نکرده است. به همین منوال، گفته می‌شود که در انتخابات ولسی‌جرگه در سال (۱۳۸۴) پنج وکیل هزاره و در انتخابات ولسی‌جرگه سال ۱۳۸۹ به تعداد ۱۱ وکیل (سهم ولایت غزنی ۱۱ وکیل است) پس از سنگ‌اندازی‌ها از جانب حکومت مرکزی و گذشتاندن کشمکش‌های فراوان در ولسی‌جرگه راه یافتند، که هنوز هم با صدور فرمان رییس‌جمهور غنی وکیل برحال مردم غزنی در خانه‌ی ملت اند و دوره‌ی وکالت شان به آخر نه رسیده اند.

خوشبختانه پس از برگزاری کنفرانس بُن و شکل‌گیری افغانستان نوین، زمینه‌ی فعالیت‌های سیاسی و مدنی در کشور و در غزنی برای هزاره‌ها فراهم شد و احزاب شیعی در انتخابات شورای ولایتی و ولسی‌جرگه سهم شدند و تعدادی نمایندگان شان را در پارلمان «ولسی‌جرگه» کشور فرستادند که ما خود جز رأی‌دهندگان بودیم. شرح جزئیات نامزدهای برتر و چگونگی بدست‌آوردن آرای ضروری از مردم جاگیر و وقت‌گیر است. هزاره‌ها حداقل در سه دور انتخابات شورای ولایتی که سال‌های ۱۳۸۴، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۳ برگزار شد، توانستند با آرای واقعی شان ۸ الی ۱۰ وکیل را در شورای ولایتی بفرستند، که رقم درشتی را تشکیل می‌دهد، اما با

صفحه ۳

صفحه ۳

گپ مردم

به اراده‌ی سیاسی مردم احترام بگذارید!

نجیب‌الله احمدزی رییس برکنار شده‌ی کمیسیون مستقل انتخابات، پنج‌شنبه‌ی هفته‌ی گذشته (۲۵ عقرب) در یک نشست خبری، برکناری‌اش توسط رییس‌جمهور را خلاف قانون خواند. به گفته‌ی او حلقه‌ها و افرادی از درون حکومت در یک‌سال گذشته در امور کمیسیون انتخابات مداخله کرده اند. آقای احمدزی ادعا کرده، که ارگ تمامی صلاحیت‌های کمیسیون مستقل انتخابات را در اختیار خود در آورده است. این در حالی است که عبدالله عبدالله رییس اجرایی حکومت، حین دیدار با شهروندان افغانستان مقیم آمریکا گفته است، که هیچ گزینه‌ای غیر برگزاری انتخابات برای مردم افغانستان قابل قبول نیست. آقای عبدالله همچنان تأکید کرده، که انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی‌ها در سال آینده برگزار خواهد شد.

اکنون سوال این‌جاست؛ در شرایطی که از یک‌طرف کمیسیون مستقل انتخابات در بحران مدیریت غرق است و اختلافات میان کمیشنران این کمیسیون به شدت بالا گرفته است و از سوی هم، رهبران حکومت وحدت ملی در رابطه به برگزاری به موقع و مکانیزم انتخابات دیدگاه واحد ندارند، آیا رفتن به سوی انتخابات ممکن است؟ حتماً اگر بپذیریم که افراد و حلقه‌های از درون حکومت در کار کمیسیون مداخله نمی‌کنند، آیا اراده‌ای برای برگزاری یک انتخابات شفاف در میان کمیشنران کمیسیون انتخابات وجود دارد؟

چالش‌ها و آزمون‌های که فراروی کمیسیون و حکومت در رابطه به برگزاری به موقع و شفاف انتخابات قرار دارد باشد سر جایش، اما آنچه در این میان جالب توجه است و باید از آن مواظبت شود؛ اعتبار، حیثیت و نفس انتخابات است، چیزی که هر از گاهی یکی از بزرگترین دست‌آورد‌های شانزده سال پسین خوانده می‌شود. شرایط به گونه‌ای است که هنوز شهروندان کشور از شوک سناریوی انتخابات ۲۰۱۴م بصورت کامل بیرون نیامده اند و باورمندی نسبت به شفافیت انتخابات در میان مردم کم‌رنگ‌تر از آن چیزی است که تصور می‌شود، با این وصف وقتی حتی کوچکترین دستورالعمل جهت جلوگیری از تقلب در انتخابات در برنامه‌های کاری کمیسیون دیده نمی‌شود و زمینه‌های برگزاری انتخابات، از قبیل: تأمین امنیت مراکز رأی‌دهی، معلوم نبودن آمار دقیق رأی‌دهندگان، نبود باورمندی لازم میان مردم برای اشتراک در انتخابات و از همه مهم‌تر واضح نبودن مکانیزم انتخابات، عملن آماده نیست، رفتن به سوی انتخابات ناممکن به نظر می‌رسد. اگر روی این چالش‌ها، بحران داخلی کمیسیون را که این‌روزها به اوج‌اش رسیده، علاوه کنیم، امید به دموکراسی و ارزش‌های نوین به یأس مبدل می‌شود و اصل مشارکت سیاسی مردم بی‌مفهوم می‌گردد.

کمیسیون و حکومت در حالی لاف از برگزاری به موقع انتخابات می‌زنند، که کمتر از هشت‌ماه تا تاریخ مقرر انتخابات پارلمانی زمان مانده است. این در حالی است که نه از اصلاحات انتخاباتی خبری وجود دارد، نه از عملی شدن درست و به موقع توافق‌نامه‌ی سیاسی و نه از استقلالیت و تعهد کمیسیون به عنوان نهاد برگزارکننده‌ی انتخابات. با این حال، آنچه در پیوند به آینده‌ی دموکراسی، انتخابات و اراده‌ی سیاسی مردم قابل پیش‌بینی و سنجش است، به جز بحران، بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی، بی‌باوری نسبت به روند‌های دموکراتیک و وقوع فاجعه در قسمت توزیع قدرت سیاسی، چیزی دیگری نیست. بنابراین حداقل توقع این است، که اگر رهبران حکومت کم‌ترین بها به دست‌آورد‌های یک و نیم دهه‌ای پسین می‌دهند و آینده‌ی افغانستان برای شان اهمیت دارند، از دست‌اندازی‌ها و دخالت در امور کمیسیون خود داری کنند، به اراده‌ی مردم احترام بگذارند و به عده‌های شان که در جریان کمپاین انتخابات به شهروندان این سرزمین داده بودند و هنوز روی کاغذ باقی مانده اند، به بخاطر آینده و مصلحت افغانستان که شده هم، عمل نمایند. در غیر این صورت، آینده‌ی صلح، دموکراسی، انتخابات و تمامی دست‌آورد‌های اخیر تیره و تار دیده می‌شود.

اقلیت امیدوار یا اکثریت معترض؛ توجه به کدام یکی به نفع حکومت است؟

نهادینه شدن ارزش‌های دموکراتیک را در مواردی به بن‌بست کشانده است. از همه فاجعه‌آمیزتر، نبود راهکاری مناسب برای بیرون رفتن از چنین درماندگی و بدبختی است. اعتقاد به تساهل، رواداری، مشارکت همگانی و برابری قومی در درون حکومت و جامعه، کم‌رنگ‌تر از آن چیزی است که تصور می‌شود، اما برعکس باورمندی به برتری طلبی قبیله‌ای، تمایل به دیگر ستیزی و روحیه‌ای پرخاش‌گری و خشونت پر رنگ و فراگیر است. با این اوصاف وقتی حکومت به

جای این‌که با مردم صادقانه رفتار نماید و به مسوولیت‌های قانونی‌اش، که عبارت از تأمین امنیت، عدالت، قانونیت و فراهم ساختن کار و نیازهای زندگی مردم باشد، عمل کند، می‌آید دست به سانسور اطلاعات می‌زند و بدون در نظر داشت اصل صداقت با واقعیت‌های عینی فریب‌کارانه برخورد می‌نماید و به دنبال این است، تا با رویکرد کاملن استفاده‌جویانه به سراغ اطلاعات حیاتی جامعه برود، یا با بزرگ‌نمایی یک‌قسمت و نادیده گرفتن قسمت دیگر، واقعیت‌ها را برای مردم وارونه جلوه می‌دهد. بدون شک اتخاذ چنین رویکرد از سوی حکومت، هیچ معنی غیر از این ندارد، که حکومت در برابر مردم بازی تبلیغاتی راه انداخته است و دارد برای بقای خودش فرصت می‌آفریند، تا همچنان با فریب‌دادن مردم، بازار عیش و نوش شان را گرم نگه دارد. در حالی که حکومت مسوول است، تا اقدامات اساسی برای بهتر شدن وضعیت عمومی روی دست گیرد و در برابر مردم نه با غوغاسالاری و رفتار عوام‌پسند، بلکه با تعهد و صداقت رفتار نماید، در این صورت است، که امید به آینده در دل مردم پیدا خواهد شد و تمایل به ترک وطن به عشق ماندن در وطن تغییر خواهد کرد.

اگر مسوولان حکومت وحدت ملی می‌خواهند؛ مشروعیت حکومت شان بیشتر از این‌ها زیر سوال نرود، حداقل در برابر مردم صادق باشند و کاری نکنند که اکثریت ناامید و معترض را نادیده بگیرند. واقعیت این است، که مردم از کار و روند حکومت‌داری کنونی به شدت ناراحت است و بسیار ناراضی. برای آقای غنی و تیم همکار او بهتر این خواهد بود، تا به نیازها و خواست‌های اکثریت ناراض توجه کنند!

انتقاد از حکومت، تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری‌ها و بهبود امنیت توسط پولیس بازتاب یافته است." در اعلامیه‌ای هم‌چنان آمده است، که گزارش بنیاد آسیا نشان‌دهنده‌ی رضایت‌مندی مردم از حکومت و نفرت مردم از طالبان است. سرپرست دفتر سخنگوی رییس‌جمهور هم در صفحه‌ی فیس‌بوک اش در واکنش به این نظرسنجی نوشته: "گزارش جدید Asia Foundation نشان‌دهنده‌ی بلند شدن اعتماد مردم به دولت نسبت به گذشته است."

حکومت در حالی با چنین ذوق‌زدگی و نگاه استفاده‌جویانه از گزارش بنیاد آسیا استقبال کرد و با برجسته‌ساختن نکته‌های مثبت به سراغ این نظرسنجی رفت، که به صورت عجیبی بدبینی و ناامیدی نزدیک به دو سوم مردم افغانستان نسبت به آینده‌ی این کشور را نادیده گرفت. بدتر شدن امنیت، بی‌کاری، فراگیر شدن رویدادهای هراس‌افگانه و انتحاری، هراس از تشدید تعصبات قومی-فرقه‌ای، بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی، فروماندن کشور در وضعیت توسعه‌نیافتگی، محدود شدن آزادی بیان و داخل شدن کشور در رقابت‌های منطقه‌ای، چالش‌های است، که ظاهرن حکومت توجه آن‌چنانی به آن‌ها ندارند، در حالی که این چالش‌ها باعث شده تا شهروندان این سرزمین نسبت به آینده‌ی کشور بدبین باشند. اما آنچه در این میان بر شدت این نگرانی‌ها می‌افزاید، فراموشی اکثریت ناامید و معترض مردم از سوی حکومت وحدت ملی است.

در کنار موجودیت چنین چالش‌ها، شرایط به گونه‌ای است، که تلاش‌ها برای فروماندن افغانستان در وضعیت جنگی به شدت جریان دارد. احساس ترس و ناامنی از خانه گرفته تا شهر، تا مسافرت در شاهراه‌ها و مکان‌های عمومی، روح و روان هر انسان این سرزمین را می‌آزارد. آینده‌ی مبهم و نامعلوم، رشد بنیادگرایی، شدت یافتن مداخلات سازمان‌های استخباراتی منطقه در کشور و اعتقاد به حکومت‌داری قبیله‌ی، نگران‌کننده‌ترین مواردی است، که آرامش و امیدواری مردم افغانستان را در معرض نابودی قرار داده است. در کنار این موارد، زمینه‌های رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری در زیر سایه‌ای چنین حکومت و بی‌ثباتی موجود، محدود شده و ساختار قبیله‌ی جامعه روند

«بنیاد آسیا برای افغانستان» نتایج نظرسنجی تازه‌اش در مورد افغانستان را سه‌شنبه‌ی هفته‌ی گذشته (۲۳ عقرب) در کابل اعلام کرد. این نظرسنجی با فرضیه‌ای (آیا کشور به سمت درست در حرکت است یا نادرست؟) در زمینه‌های؛ سیاست، اقتصاد، حکومت‌داری، مصونیت فردی، برابری فرصت‌های تحصیلی برای زنان و مردان، امنیت و چندین مورد دیگر انجام شده است. یافته‌های نظرسنجی نشان می‌دهد، که اکثریت مردم نسبت به آینده‌ی افغانستان بدبین اند و باور دارند که کشور به مسیر درستی در حرکت نیست.

در این نظرسنجی آمده است که: بیش از ۷۰ درصد افغان‌ها از مصونیت فردی شان هراس دارند، نزدیک به ۴۰ درصد پرسش‌شوندگان به دنبال فرصت برای ترک کردن افغانستان اند و یک‌سوم پاسخ‌دهندگان گفته اند؛ که رفاه مالی خانواده‌ی شان نسبت به سال گذشته کاهش یافته است. بر اساس یافته‌های نظرسنجی «بنیاد آسیا برای افغانستان»، آمار افراد معتقد به برابری فرصت‌های تحصیلی برای زنان و مردان نظر به ده‌سال قبل ۹ فی‌صد کاهش را نشان می‌دهد. این بنیاد هم‌چنان گفته است؛ بیش از ۵۱ درصد افغان‌ها نسبت به امنیت مراکز رأی‌دهی نگران اند. یافته‌های این نظرسنجی نشان می‌دهد؛ ۳۳ فی‌صد مردم افغانستان باور دارند که کشور به مسیر درستی در حرکت است. هرچند این رقم نشان‌دهنده‌ی افزایش ۴ درصدی خوش‌بینی مردم نظر به سال گذشته نسبت به آینده و حکومت‌داری است، اما هنوز هم اکثریت قاطع مردم از آینده‌ی کشور نا امید اند و به این باورند که کشور به سوی درست حرکت نمی‌کند.

ساعات پس از نشر گزارش این نظر سنجی، ارگ ریاست‌جمهوری با نشر اعلامیه‌ای از نظرسنجی بنیاد آسیا استقبال کرد. در اعلامیه‌ای ارگ آمده است: "در این گزارش نکات مثبتی مبنی بر افزایش خوش‌بینی به آینده، رضایت از کار حکومت، افزایش در عواید خانواده‌ها، مصونیت در

اعتقاد به تساهل، رواداری، مشارکت همگانی و برابری قومی در درون حکومت و جامعه، کم‌رنگ‌تر از آن چیزی است که تصور می‌شود، اما

برعکس باورمندی به برتری طلبی قبیله‌ای، تمایل به دیگر ستیزی و روحیه‌ای پرخاش‌گری و خشونت پر رنگ و فراگیر است. با این اوصاف وقتی

حکومت به جای این‌که با مردم صادقانه رفتار نماید و به مسوولیت‌های قانونی‌اش، که عبارت از تأمین امنیت، عدالت، قانونیت و فراهم ساختن کار

و نیازهای زندگی مردم باشد، عمل کند، می‌آید دست به سانسور اطلاعات می‌زند و بدون در نظر داشت اصل صداقت با واقعیت‌های عینی فریب‌کارانه

برخورد می‌نماید و به دنبال این است، تا با رویکرد کاملن استفاده‌جویانه به سراغ اطلاعات حیاتی جامعه برود، یا با بزرگ‌نمایی یک‌قسمت و

نادیده‌گرفتن قسمت دیگر، واقعیت‌ها را برای مردم وارونه جلوه می‌دهد.

برگی از تاریخ

«حامد! می‌خواهی تا مناطق آن طرف دیورند را دوباره داشته باشی؟»

"جورج بوش آدم سحر خیزی بود. وی با رییس‌جمهور کرزی قرار گذاشت تا صبح زود هر دو با موترهای برقی که ورزشکاران گلف از آن استفاده می‌کنند، در درون محوطه‌ی تأسیسات کمپ دیوید گردش کنند. وی صبح زود با ماشین برقی که خودش رانندگی می‌کرد به کرزی کمپ دیوید را نشان داد و سر چای صبح از کرزی، مسأله‌ای را پرسیده بود که تا حال تحلیل‌های کرزی را از اهداف و سیاست‌های ایالات متحده در منطقه‌ی ما شکل می‌دهد. بوش این سوال را در ملاقات میان هیئت نیز به گونه‌ی دیگری تکرار کرد. بوش، کرزی را مخاطب قرار داده پرسیده بود: «حامد! می‌خواهی تا مناطق آن طرف دیورند را دوباره داشته باشی؟» پاسخ کرزی چنین بود: «هیچ افغانی نمی‌تواند از نیمی از سرزمین‌اش صرف نظر کند. من آن نیرو را در اختیار ندارم تا به این مناطق در اوضاع کنونی دست یابم» سال‌ها بعد تفسیر کرزی از این سوال وضاحت پیدا کرد. کرزی به این باور رسیده بود که «آمریکایی‌ها آماده بودند تا به افغانستان در این زمینه کمک کنند، اما وی در آن زمان متوجه نیت حقیقی آنان نشده بود؛ از این رو نتوانسته بود خواست افغانستان را دقیق مطرح کند». وی تا کنون از این که آرزوهایش را در این باره با بوش مطرح نکرده بود، ناراحت است. وی در چندین صحبت در این باره و همچنین در باره‌ی صحبت‌های تنهایی‌اش با خانم کلینتون در دوران وزارت خارجه‌اش به من سخنانی زده است که من نمی‌خواهم در این‌جا نقل کنم. امیدوارم روزی خود رییس‌جمهور کرزی این کار را بکند. برداشت من هم آن زمان و هم امروز از این سوال این بود که دیپلومات‌های آمریکایی به رییس‌جمهور شان گفته بودند که افغانستان در برابر پاکستان ادعای ارضی دارد و یکی از علت‌های مداخله‌ی پاکستان در افغانستان نیز همین است. در همین جلسه بوش به کرزی گفت: «بحث پاکستان را بگذارید به کنار، به من بگویید که از من برای کشور تان چه کمکی می‌خواهید». بدون شک که طرح این سوال موضوع اصلی این ملاقات بود. هیئت افغانستان که در این زمینه آمادگی گرفته بود، به طرح اولویت‌های کشور ما پرداخت. برای ما موارد زیر از اولویت برخوردار بودند:

۱- به دلیل این‌که افغانستان یک کشور زراعتی است و بیشتر مردم آن هنوز در روستاها زندگی می‌کنند و هم این روستاها قانون اصلی سربازگیری طالبان است. در توسعه‌ی افغانستان باید به تقویت بخشی زراعت اولویت داده شود. جانب آمریکایی پذیرفت تا در تقویت بخش زراعت افغانستان کمک‌های بیشتری را در اختیار افغانستان قرار دهد و هم بر تعداد متخصصان و مشاوران آمریکایی در این بخش بیفزاید.

۲- جانب افغانستان موضوع تقویت زیرساخت‌ها از جمله راه‌ها را به مثابه‌ی یک اولویت مطرح کرد؛ جانب آمریکایی پذیرفت تا در این زمینه نیز کمک‌هایش را افزایش دهد.

۳- تهیه‌ی انرژی، به خصوص برق به مثابه‌ی کمبود اصلی در افغانستان و ایجاد بندهای آب و ایجاد شبکه‌های آب‌رسانی مطرح شد. آمریکایی‌ها در این زمینه وعده افزایش کمک‌ها را دادند؛ اما در این زمینه نه تنها کار جدی صورت نگرفت، بلکه با اجرایی‌ساختن یک سیاست ناپایدار تأمین انرژی، از منظر اقتصادی و محیط زیستی از طریق خرید و نصب دستگاه‌های بزرگ دیزلی تولید برق برای کابل و قندهار، صدها میلیون دالر به هدر رفت.

۴- در مورد تقویت نیروهای دفاعی و امنیتی افغانستان از لحاظ کمی و کیفی، نیازهای افغانستان مطرح شد، اما تا سال ۲۰۰۹ که اوپاما به مقام ریاست‌جمهوری ایالات متحده رسید، در این رابطه هیچ دگرگونی چشم‌گیری رونما نگردید."

منبع: سیاست افغانستان؛ روایتی از درون، سپنتا رنگین دادفر، چاپ اول، انتشارات عازم و انتشارات پرنیان، صص ۲۳۶-۲۳۸

هزاره‌های غزنی و سیاست - پس...

به هر قیمتی باید پست‌های مهم دولتی در ولایت غزنی مطابق شعاع وجودی اقوام در نظر گرفته شود، که بدون شک این امر نیازمند تلاش و پشتکار وکلای ما در ولسی‌جرگه و شورای ولایتی می‌باشد. وکلای هزاره به جای چسپیدن به مسائل قریبه و قصبیات شان و صرف پوتانسیل شان بر سر مقرری‌ها و انتصاب‌های بی‌جای و کم منفعت، بر تأمین امنیت جاده‌ها توجه کنند که نیاز اساسی جامعه است و مردم ما پس از هر چندی گواه هزاره‌کُشی در مسیر غزنی- کابل می‌باشند. سران حکومت وحدت ملی که در دوران مبارزات انتخاباتی با وعده‌های خیالی و میان تهی شان، آرای مردم را در صندوق‌های شان ریختاندند و امروزه هیچ توجهی به بهبودی شرایط بد غزنی و تحقق تعهدات شان ندارد، نیاز است تا مردم ما در انتخابات سال‌های آینده در انتخاب شان محتاط و دقیق باشند و بار دیگر فریب شعارهای اغواکننده و وعده‌های غیر عملی کاندیداتوران را نخورند. نظر به شناخت که من از ولایت غزنی و بافت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارم متیقن‌ام که هر دور انتخابات، هزاره‌های غزنی با توجه با آرای قابل ملاحظه‌ی شان می‌توانند حد اقل ۱۰ وکیل را در شورای ولایتی و بیشتر از ۵ نماینده را در ولسی‌جرگه معرفی کنند که رقم اندکی نیست.

غزنی مورد حمله‌ی طالبان قرار گرفت که دست کم ۳ سرباز جام شهادت نوشید. دست کم وکلای غزنی در ولسی‌جرگه با توجه با امتیازات که جایگاه اجتماعی شان خلق نموده می‌توانند پوسته‌های دست قره‌باغ را از مجرای وزارت امور داخله به صورت درست آن تجهیز و تمویل کنند، که متأسفانه چنین خودگذری از آن‌ها بعید به نظر می‌رسد. امروزه وکلای غزنی بیشتر درگیر تضادهای درونی/خودی، مشغول تقرری‌ها و جایجایی نزدیکای شان در ادارات، مصروف تبریک بادی و پاپوسی مقامات بلند پایه و بالآخره امور شخصی سودآور شان اند و ایضن وکلای ما در شورای ولایتی که رقم درشتی را تشکیل می‌دهند نیز آن چنانی که انتظار می‌رفت حلال بخش بزرگ از مشکلات مردم باشند، ممد و مؤثر واقع نشدند. عملکرد وکلای هزاره در ولسی‌جرگه و شورای ولایتی بنابر ملحوظات قومی، حزبی صورت گرفته و رقابت تنگاتنگ میان احزاب شیعی نظیر شاخه‌های حزب وحدت اسلامی و حزب حرکت اسلامی و برخی احزاب دیگر برای کسب امتیاز و زیاده‌طلبی وجود دارد، که سر انجام از خود سستی آن‌ها احزاب دیگر (احزاب غیر شیعی) نفع می‌برد. به هر ترتیبی، من فکر می‌کنم که تنها برتری عددی وکلای هزاره در شورای ولایتی و ولسی‌جرگه راه به جای نه برده و ممد و مؤثر واقع نمی‌شود.

باید اذعان داشت که قریب به یقین، اکثریت مطلق وکلای غزنی امروزه اگر نه مفقود الاثر، بل از چشم مردم پنهان و غایب اند، که متأسفانه هیچ صدای از آن‌ها در پارلمان و رسانه‌های جمعی کشور بلند نگردیده و شنیده نشده است. واقعیت امر این است که یازده «۱۱» وکیل از ولایت غزنی (با هویت هزارگی) به لحاظ کیفی و کمی می‌تواند سد محکمی در برابر تعیینات و مقرری‌های مقامات بلند پایه در سطح ولایت غزنی که از جانب حکومت مرکزی صورت می‌گیرد و هم‌چنان آله‌ی فشار قوی در برابر خودسری‌های والی و دار و دسته‌ی او در خود این ولایت باشند. مشروط بر این‌که وکلای محترم یک‌دست، یک‌پارچه و منسجم عمل کنند و منافع شخصی/حزبی شان را بر منافع جمعی ترجیح ندهند. اما با کمال تأسف و تأثر باید گفت؛ که نه تنها در دوران وکالت وکلا، تعیینات و مقرری‌ها در ولایت غزنی برحسب خواست‌های آن‌ها صورت نگرفته بل در هزاره‌جات (ولسوالی‌ها و ساحات که آن‌ها رأی گرفته) تا هنوز ۱۰ کیلومتر سرک قیر نشده است، امنیت جاده‌های که به ولسوالی‌های هزاره‌نشین، نظیر جاغوری، مالستان و ناهور منتهی می‌گردد، تأمین نگردیده، چنانچه در هفته‌های پیش یکی از پوسته‌های دشت قره‌باغ ولایت

جنگ و ناامنی در افغانستان بر ارقام کودکان...

و برای یافتن یک لقمه‌نان برای خود و فامیل خود دست به کارهای شاقه‌ای چون رنگمالی کفش، پاک‌کردن شیشه‌های موتر، اسپند دود کردن و... می‌زنند، این یک نگرانی جدی برای دولت و ملت افغانستان است که باید درک شود و دولت ملزم به اتخاذ تدابیر برای تحت پوشش گرفتن کودکان خیابانی است. اگر این کودکان تحت آموزش‌های تربیوی و تعلیمی گرفته شود، تضمینی برای یک آینده‌ی روشن برای فرزندان و خانواده‌های شان اند و هم یک نیروی آماده و با انرژی مثبت برای جامعه و دولت است، اما اگر این کودکان از فیض تعلیم و تربیه محروم بمانند، به یک تهدید بالقوه برای دولت و جامعه تبدیل می‌شوند و می‌توانند مورد سوءاستفاده‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، جنسی و تروریستی قرارگیرند و هر روز برای مردم مشکل خلق نمایند. چنانچه چند ماه قبل گروه طالبان در ولایت غزنی سعی کردند، کودکان بی‌بضاعت و بدون سرپرست را برای آموزش حمله‌های انتحاری و تروریستی به پاکستان انتقال دهند، که خوشبختانه پولیس غزنی موفق به دستگیری عاملان آن شد.

افغانستان یک کشوراسلامی است، ما همه یک ملت استیم و حس برادری دینی و همکاری ملی به ما مسوولیت می‌دهد تا در این زمینه به گونه‌ی بنیادی بیندیشیم. دولت وظیفه دارد از کودکان خیابانی سرپرستی نماید و مردم مسوولیت دارد تا از حقوق اساسی این کودکان در جامعه دفاع نماید و این گونه مسوولیت خود در قبال کودکان محروم و بی‌بضاعت خیابانی را ادا نماید. در این زمینه دولت افغانستان به نمایندگی از ملت افغانستان رسالت قانونی و اخلاقی دارد، تا با تشکل

این کودکان نه تنها از فیض سواد، تعلیم و تربیه بازمی‌مانند و عناصر با بار منفی به بارمی‌آیند، بلکه بستری جامعه را برای بوجودآوردن انواع جرایم مهیا ساخته و دامنه‌ی جرم و جنایت را گسترش می‌دهند. زیرا این افراد به آسانی مورد سوءاستفاده‌های اقتصادی، سیاسی، جنسی و یا هم به قسم ابزار در دست قاچاقبران مواد مخدر و اسلحه قرار گرفته می‌توانند. مهاجرت‌های بی‌رویه، تلاوم ناامنی و بی‌کاری‌های دست و پا گیر، بر دامنه‌ی آمار این معضل در کشور افزوده است. با آن‌که دولت افغانستان و کمیسیون حقوق بشر برای زنان و دخترخانم‌های بی‌سرپرست خانه‌های امن ساخته است، اما نسبت به کودکان خیابانی از طرف هیچ شخص حقیقی یا حقوقی توجه صورت نگرفته است و کدام نهاد یا سازمان رسمی در این زمینه وجود ندارد، که مسوولیت سرپرستی این کودکان را بر عهده گیرد و بتواند کودکان مذکور را زیر پوشش حمایتی خود قرار دهد، که این امر نشان‌دهنده‌ی بی‌تفاوتی دولت افغانستان، جامعه‌ی جهانی و سازمان‌های بین‌المللی و ملی در قبال قشر عظیم از افراد این جامعه است.

کودکان فراموش‌شده‌ی خیابانی عضو همین جامعه است و مانند ما حق دارند در این کشور به طور آبرومندانه و با احترام متقابل زندگی نمایند و مانند سایر کودکان از زندگی آرام، بدون دغدغه‌ی روزگار برخوردار باشند. کودکان خیابانی با چالش‌های زیاد دست و پنجه نرم می‌کند و از حقوق و امتیازات کودکی و اجتماعی خود محروم است. کودکان که به اثر چند دهه جنگ و ناامنی در کشور، سرپرستان خانواده‌های خود را از دست داده اند

مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر دبیر

اسحق علی احساس

ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

• تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.

• "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

شماره‌ی ۱۵۶

سال چهارم، یکشنبه، ۲۸ عقرب ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۹ نوامبر ۲۰۱۷ میلادی

نقد اجتماعی

گرایش به لختی لزومن به مفهوم متمدن بودن نیست!

بسم الله یاوری

پدیده‌ی لختی قدامت طولانی دارد. انسان‌های ماقبل تاریخ، لخت‌ترین انسان‌های تاریخی اند. اما هیچ تمدن بشری مدیون لختی و لخت شدن نیست، بلکه فرایند تمدن در بعضی کشورها منجر به لخت شدن شده است. شکل‌گیری و مروج شدن سه نوع ادبیات (رمانتیک، فمینیسم و لیبرالیسم) این لخت شدن را سرعت و عینیت بخشید. هر چند انسان‌های ماقبل تاریخ از بدی روزگار، به برگ و پوست درختان و پوست حیوانات پناه می‌بردند، اما انسان عصر حاضر از سر مستی به لختی می‌گراید. این گرایش به نظر بعضی‌ها نوع و نماد تمدن محسوب می‌شود. درحالی‌که تمدن لخت بودن نیست، بلکه تمدن یک دستاورد مهم در عرصه‌ی رفاه اجتماعی و مادی است. کاری به ارزش حجاب ندارم، اما به محصول حجاب و لختی باید با عینک رئالیستی نگریست، نه با عینک ایده‌آلیستی. خلاصه و ماحصل بی‌حجابی و لخت شدن در جوامع ناپرسا و غیر متمدن، مرض لاعلاجی است. بنام ایدز، که هر روز از مولد خویش قربانی می‌گیرد. این لختی شیرازه‌ی زندگی خانوادگی را در غرب به باطلاتی کشیده است. خیلی از جوانان غربی با بحران هویت خونی خویش دست و پنجه نرم می‌کنند.

با خط فکری اومانیسم و اگزیستانسیالیسم هم نمی‌شود از لختی و لخت شدن دفاع کرد. زیرا آزادی که به انسان آسیب برساند، شالوده‌ی این جریان فکری را از ریشه باطل می‌کند و اگر هر انسان قادر به انجام روشن نمودن سرنوشت خویش می‌بود، این همه فاجعه فقر و فلاکت در کویر حیات بشری بیداد نمی‌کرد. حقیقت این است که جریان فمینیسم با تفکر دفاع از جنس زن، زن را وارد بازار تجارت نمود. لیبرالیسم راه را برای استفاده‌ی ابزار از زن برای کاپیتالیسم باز کرد و کاپیتالیسم با استفاده از شیوه‌ی ادبیاتی رمانتیک، از زن که خداوندگار مهر و عاطفه است، یک شی تجارتي ساخت، هر چند کاپیتالیسم در حق مردان بیشتر از زنان جفا کرده است. اما اسلام توسط اکثریت پیروان ارتجاعی‌اش چنان نفرت و کثافت بر پدیده‌ی حجاب کاریده، که امروزه حجاب نماد تحجر و جهل گردیده است. به همین دلیل است، که وقتی عکس نیمه‌برهنه‌ی دختران کابل قدیم را بیننده‌ی می‌بیند، با نگاهی حسرت‌زا به گذشته، آن‌را در صفحات مجازی با عنوان «کابل من، قبل از اسلام» آن‌را به دست نشر می‌سپارد، حال آن‌که کابل قدیم هم که یک جامعه بی‌دین نبود، بلکه همین اسلام بود. اما تفاوت‌اش در داشتن شهروندان معتدل/غیر بنیادگرا بود. جهان با لختی به رفاه نمی‌رسد و اسلام با پیروان مرتجع‌اش هر روز نگیب خواهد کاشت. و بدین‌سان یک بازنگری جدید ضرورت مبرم جامعه‌ی بشری، به ویژه جامعه‌ی اسلامی است. اگر عده‌ای به این باور اند که تمدن به لخت بودن است، بیایند یک ارتجاع به ماقبل تاریخ نمایند و کارخانه‌های نساجی و فابریکه‌های تولیدی را منهدم کنند. مشکل جامعه‌ی ما در نوع پوشش آن نیست، بلکه مشکل در نوع تفکر انسان این سرزمین است. مشکل در دین نیست، مشکل در پیروان جاهل اند که فکر می‌کنند، بهشت فقط مال آن‌ها و مال آبا و اجدادشان هست.

روستایی

روابط مسکو با ساختارهای موثر سیاسی در افغانستان؛ سناریوی تلخ یا طنز شیرین؟



روابط مسکو با ساختارهای موثر درون مناسبات اجتماعی افغانستان، گپ امروز نیست. این روابط از بازی بزرگ در قرن ۱۹م آغاز و تا امروز، اما در سطوح مختلف موجود بوده است. طنز تلخ تاریخ روابط مسکو با ساختارهای موثر سیاسی در افغانستان معاصر در این است، که روسیه در جریان چهل سال اخیر پس از دشمنی با این جریان‌ها و یا ساختارها، از در دوستی پیش آمده و با دشمنان دیروزش به شیوه‌ی غیر قابل باور و با انعطاف در هم‌سویی قرار گرفته است.

جنگ و صلح مسکو با مخالفان در جریان تهاجم ارتش سرخ به افغانستان، از تماس با جبهه‌ی پنجشیر آغاز و به تدریج پس از اعلام آشتی ملی در دوران ببرک و به ویژه نجیب با اکثریت قاطع از فرماندهان مقاومت که روزی در دشمنی با مسکو سر از پا نمی‌شناختند، ادامه یافت. مسکو در جریان جنگ هزینه‌ی سنگین را متقبل گردید. این هزینه علاوه بر تهیه‌ی ساز و سامان ماشین جنگی، اغلب در سازماندهی و چگونگی برنامه‌ریزی کار برای حامیانش به مصرف می‌رسید. بر خلاف مسکو پس از خروج با هزینه‌ی اندک توانست بیشترین قدرت تأثیرگذار منطقوی و جهانی روی منازعه‌ی افغانستان به حساب آید.

شبکات که پس از خروج ارتش سرخ با مسکو در تفاهم راه رفتند، اکثریت قاطع آنان، پیش از این از طریق مخالفان مسکو تجهیز، اكمال و سازماندهی گردیده و مدتی را در دشمنی با آن، آسیب‌های جبران‌ناپذیر را بر آن تحمیل کرده بودند. این وضعیت تا سرحدی توسعه یافت، که در جریان مقاومت در مقابل امارت اسلامی، مخالفان جهادی و سیاسی مسکو، تقریباً بدون استثنا با استفاده از روابط با آن مرکز، جنگ پر هزینه‌ی ضد طالبان را به پیش می‌بردند. در جریان شکل‌گیری این منازعه‌ی خونین، مسکو به انسجام و هماهنگی مخالفان دیروزی و اما دوستان آن روزی اش ضرورت به اعزام مشاور و کارشناس نداشت. این نیروی مقاومت کاملن به گونه‌ی آماده و خدمت‌گذار، در کنار او طوری قرار گرفته بود، که در دوستی آن

جای هیچ‌گونه شک و تردید وجود نداشت. این نیرو کاملن آموزش دیده، قابل اعتماد و ابزار مناسب برای مانور مسکو در مقابل مخالفان منطقوی و جهانی‌اش به حساب می‌آمد. جریان‌های سیاسی و ساختارهای سودجو و فرصت طلب افغانی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی یک‌شبه تغییر جهت داده و به دوست دیروزی پشت کرده و بار دیگر با مخالفان جهانی مسکو هم‌سو گردیدند. این هم‌سویی که پس از سبک و سنگین کردن منافع و امتیازات، ساختارهای سودجوی افغانی را در نگاه مسکو مشکوک ساخته بود در جنگ نیابتی وی را ناچار ساخت، تا بار دیگر پس از تجربه‌ی تلخ دوستی و هماهنگی با جهادی‌ها، دنبال گزینه‌ی دیگر باشد. در پروژه‌ی سبز امنیتی که برای بدام انداختن مسکو از مدیترانه تا مغولستان و صحرای گوبی کشیده شده بود و در شرایطی که جهادی‌ها در محوریت برنامه‌ی واشنگتن، کابل را در دست داشتند، برای مسکو ساختار بهتر از شبکه‌ی موجود و بقایای امارت اسلامی به نظر نمی‌رسید.

مسکو برای حامیان خلق و پرچم‌اش، قریب به دو دهه زحمت تأمین هزینه را تحمل کرده و پس از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی و دستیابی حامیانش به قدرت، آن هزینه، نه تنها کاهش نیافت بلکه افزایش پیدا کرد و اسباب سقوط آن نظم‌ها را سبب گردید. مسکو از کسب آن تجربه‌ی تلخ هیچ‌گاه در پی تأمین ساختارهای سنتی و یا سکولار نبوده، بلکه برخلاف کردار پیشین‌اش از بنیادگرایان دینی در مقابل داعیه‌داران دینی

در جریان ۶۰ سال اخیر، مسکو عمده‌تن از سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۷۰ با استفاده از کارت سرخ با تمایلات لیبرالیستی، چپ انقلابی و جریان‌های بنیاد گرایی اسلامی در مصاف بود. پس از آن می‌توان گفت، که مسکو در بساط شطرنج جدید، دیگر از کارت سرخ در مقابل کارت سبز کار نمی‌گیرد، حال عصر بازی با کارت سبز، عاملان کارت سفید و داعیان پرچم سیاه است. در شرایط جدید مسکو با وجود آن که مدتی را در اكمال بیرق‌داران سبز در مقابله با درفش‌داران سفید سپری کرد؛ اما حال اوضاع طوری خط خورده است، که عصر، عصر اكمال سفیدها در جدال با پرچمداران سیاه است، تا خط سیاه دیگر که خشونت‌بار تر از همه است، او را در

محاصره نگیرد.

ابزارسازی کرده و جنگ را به شیوه‌ی ماهرانه تاکنون به نقش مدیریت کرده است. این گونه مدیریت جنگ نیابتی که کم‌ترین هزینه را برای مسکو داشته است، به ویژه در سال‌های اخیر و پس از امضای پیمان حکومت وحدت ملی با واشنگتن، توانسته اغلب نخبگان سیاسی غیر دینی را بار دیگر در محوریت مسکو گرد آورده و در منازعه‌ی جاری بر سر کسب قدرت او را هم‌ردیف دست برتر جهانی ساخته است.

در جریان ۶۰ سال اخیر، مسکو عمده‌تن از سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۷۰ با استفاده از کارت سرخ با تمایلات لیبرالیستی، چپ انقلابی و جریان‌های بنیاد گرایی اسلامی در مصاف بود. پس از آن می‌توان گفت، که مسکو در بساط شطرنج جدید، دیگر از کارت سرخ در مقابل کارت سبز کار نمی‌گیرد، حال عصر بازی با کارت سبز، عاملان کارت سفید و داعیان پرچم سیاه است. در شرایط جدید مسکو با وجود آن که مدتی را در اكمال بیرق‌داران سبز در مقابله با درفش‌داران سفید سپری کرد؛ اما حال اوضاع طوری خط خورده است، که عصر، عصر اكمال سفیدها در جدال با پرچمداران سیاه است، تا خط سیاه دیگر که خشونت‌بار تر از همه است، او را در محاصره نگیرد.

مسکو در این منازعه در عین حال که تماس با دوستان دیروزی‌اش را هرگز فراموش نمی‌کند؛ اما در محور توجه‌اش دوستان و متحدان جدی با بیرق سفیدش قرار دارد. پس از نیم‌قرن قدرت‌های دخیل در منازعه‌ی افغانستان ثابت ساخته اند، که برای این بازی‌گران، پیشبرد اهداف شان مهم‌تر از همه است. باورهای انسانی و یا ارزش انسانی به انسان افغانستانی در این بازی شیطانی کوچک‌ترین قدر و منزلت ندارد. این رویکرد تنها گزینه‌ی مسکو نیست، باور غالب بر واشنگتن و حامیان‌اش را در منطقه نیز این راه‌کار تشکیل می‌دهد و مردم افغانستان که در این بازی در مانده و بی‌چاره دیده می‌شود، راه دور و درازی در پیش رو دارند، که در نهایت خود بر سر نوشت خویش حاکم گردد.